

بیتنا

شماره مسلسل ۲۵۸

سال بیست و دوم

اسفند ماه ۱۳۴۸

شماره دوازدهم

دکتر محمود صناعی

ادستاد دانشگاه تهران

دوباره کیفیت تربیت

۱- آموختن زبان علم جهانی

در شیوه قدیم تعلیمات ما محاسنی بود که وقتی شروع کردیم به شیوه فرنگی مدرسه و دانشگاه بسازیم از آن غافل ماندیم و دچار خسارات بزرگ شدیم. چون نیت ما بیشتر آن بود که قالب مدرسه و دانشگاه فرنگی را ایجاد کنیم نه حقیقت و معنای آنرا، متوجه نشدیم که در آنچه ما خود داشتیم با آنچه فرنگیان دارند وجوه مشترکی وجود داشته است. هنوز شاید فرصت کاملاً فوت نشده باشد که به موازات هیئت‌هایی که برای آموختن «آموزش و پرورش» به اقصی نقاط عالم می‌فرستیم، هیئت‌هایی هم به حوزه علمیه قم و نجف بفرستیم تا بروند و ببینند و به ما بگویند که «روش تدریس» چگونه باید باشد و چگونه می‌توان علم را دقیق و عمیق آموخت. تردید نیست که در حوزه‌های علمی قدیم، علوم محدود و معدودی تدریس می‌شود ولی دست کم این رمز را در آنجا می‌توان جست و جو کرد که چه می‌کنند که شاگردی در ظرف سه یا چهار سال خواندن و فهمیدن زبان عربی را درست می‌آموزد در صورتی که در مدارس جدید

ما در شش سال دبیرستان و چند سال دانشگاه هم نمیتوانیم زبان عربی، یا انگلیسی و فرانسه را بدرست به شاگردان بیاموزیم.

یکی از درسهائی که تحقیق در حوزه‌های علمی قدیم به ما خواهد آموخت آن است که پیش از آن که کسی به تحصیل علمی بپردازد باید میبانی آن علم را فرا گیرد. مهمترین مبانی علوم قدیمه زبان عربی است و هیچ جوینده علمی را در حوزه‌های علمی قدیم از آن چاره نیست. ممکن نبود کسی بتواند در مدارس قدیم ما اصول یا فقه یا حکمت یا کلام بیاموزد که زبان عربی را درست نداند. موضوع بحث در این مقاله ضرورت دانستن زبان علمی جهانی برای کسب علم است.

زبان عربی قرن‌ها زبان علم جهانی بود. وقتی ابو نصر فارابی و محمد بن جریر طبری و محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و ابن سینا مشعل‌دار علم جهان بودند، زبان عربی زبان علمی جهان متمدن آن روز یعنی جهان اسلامی بود و در اروپا جهل و بی‌خبری حکومت میکرد. این بزرگان ایران آثار علمی خود را به زبان عربی می‌نوشتند. ابوریحان و ابن سینا در دربار پادشاهان سامانی می‌زیستند. پادشاهان سامانی برای نخستین بار پس از تسلط عرب، آئین و رسوم ایران و زبان فارسی را زنده کردند و رونق تازه بخشیدند؛ امر کردند که قرآن به فارسی ترجمه شود تا عامه مردم از تعلیمات عالیّه آن بهره گیرند و حتی از فقها فتوی گرفتند که نماز به پارسی خوانده شود. این حکمرانان شیفته آداب و رسوم ایرانی بودند. رودکی شاعر دربار ایشان بود و فردوسی، هر چند به تصادف گذارش به دربار محمود غزنوی افتاد، در واقع فرزند این دوره بود. غرض من از یادآوری این قسمت از تاریخ ایران آن است که نشان دهم که سامانیان که کمال عشق را به آئین و رسوم ایرانی و زبان فارسی داشتند پذیرفته بودند که زبان علمی دانشمندان دربار آنها زبان علمی جهانی، یعنی عربی، باشد. ابوعلی و ابوریحان میبایست آثار علمی خود را بزبان عربی بنویسند یعنی زبانی که از سند تا اسپانیا زبان علمی مسلمانان جهان بود. تسلط معنوی ایرانیان بر تمدن فلسفی و علمی جهان اسلام یکی بدین علت بود که ایرانیان استاد زبان علمی اسلامی بودند. ایرانیان نه تنها زبان عربی را چنان نیکو می‌دانستند که آثار آنان (مثلاً کلیله و دمنه) از امهات کتب ادبی زبان عرب است، بلکه زبان علمی و فلسفی عربی تا حد

زیادی ساخته و پرداخته دست آنان است. عزت نفس ایرانی و طغیان بر تسلط سیاسی و اقتصادی عرب مانع آن نبود که زبان علم جهانی را (هرچند زبان دشمن باشد) فرا گیرند و در آن استاد شوند؛ در نتیجه درخشانترین دوران فرهنگی ما را بدین ترتیب پدید آورند. مختصر آنکه آموختن زبان علمی جهانی - هرچند زبان مادری نباشد - بامیهن دوستی مغایرتی ندارد. علم متعلق بانسان به طور کلی است و وحد و مرزی نمی- شناسد و از قالب زمان و مکان بیرون است و زبان علم کلید علم است .

وقتی ملل اسلامی در خواب غفلت فرو رفتند و اروپای خواب آلوده بیدار شد و چشم گشود و به کوشش پرداخت، کانون علم و دانش از ایران و کشورهای اسلامی دیگر بکشورهای اروپا منتقل شد و زبان عربی نیز بصورت وسیله بیان علوم جدید از رونق افتاد . امروز زبان علوم جدید زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی است هرچند هنوز برای مطالعه در تمدن و تاریخ و فلسفه و علوم اسلامی دانستن زبان عربی ضروری است؛ لیکن علوم طبیعی و ریاضی و اجتماعی امروز بیشتر به یکی از چهار زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی نوشته شده است و دانشجوی این علوم قبل از ورود به اینها باید یک یاد و زبان علمی جدید را بیاموزد و همانقدر دقیق و کامل بیاموزد که دانشجوی فقه و اصول و حکمت اسلامی ناچار است عربی بیاموزد .

در حقیقت باید دانستن زبان علمی جهانی بصورت کامل - یعنی به حدی که دانشجوی بی اشکال همه کتب و مجلات علمی را بدان زبان بخواند و بتواند منظور خود را بدان بیان کند، شرط اساسی و لازم ورود به همه رشته های دانشگاهی باشد . پیشینیان ما برای زبان عربی همین مقام را قائل بودند - علم امروز هزار بار از علوم که پیشینیان ما تحصیل میکردند وسیعتر است و اهمیت زبان علمی جهانی به همان اندازه برای ما بیشتر است. اینکه تلفظ ما بزبان انگلیسی لهجه آکسفوردی باشد یا تکراسی یا تلفظ ما بزبان فرانسه لهجه پاریسی باشد یا لهجه پروانس مسئله ای بکلی بی اهمیت است. بنا بر این وسائل سمعی و بصری در آموختن زبان کمتر از « کتاب لغت » اهمیت دارد ولی این خود بحثی جداگانه است.

در کشورهای پیشرفته و کوچک جهان که زبانشان زبان علمی جهانی نیست ، در دبیرستان دو زبان علمی جهانی را چنان به شاگردان می آموزند کسه بدون اشکال می توانند از آثار علمی این زبانها استفاده کنند. وضع سوئد و فنلاند و دانمارک و نروژ و هلاند چنین است. مثلا دانش آموزی که دبیرستان را در دانمارک به پایان می رساند بدون زحمتی می تواند انگلیسی و فرانسه یا آلمانی را بخواند و در دانشگاه وارد هر رشته علمی شود کتب علمی مهم را باین دوزبان می خواند . حتی در کشوری مانند بلژیک که زبان آنها از زبانهای مهم جهان است ممکن نیست در دانشگاه به شاگردی ورقة لیسانس بدهند که نتواند دوزبان انگلیسی و آلمانی را آسان بخواند و بنویسد. در امر تربیت ، نه از قدمای خود سرمشق گرفتیم و نه از ممالک پیشرفته جهان . البته زبان خارجی را در برنامه دبیرستان گذاشتیم ولی نکوشیدیم تا آن را به شاگرد بیاموزیم. ناچار استادان معلم را بصورت جزوه تدریس کردند و یا چند کتاب فرنگی را (که خود هنگام تحصیل می خواندند) به فارسی ترجمه کردند ولی این کتابها قبل از چاپ شدن به فارسی منسوخ شده بودند. در نتیجه با آنکه عمارت دانشگاه ساختیم و جامعه دانشگاهی پوشیدیم، معنی رادرد دانشگاه به وجود نیاوردیم. شاید بیش از پنج درصد فارغ التحصیلان ما که درجه لیسانس و دکتری می گیرند نتوانند کتاب و مجله علمی خارجی را آسان بخوانند. علم ما همچنان «تقریر جناب استاد» ماند، خواه این تقریر در جزوه باشد یا کتب ناقصی که بصورت ناقص به فارسی ترجمه شد.

وقتی پای منافع اساسی و حیاتی و اجتماعی در میان است باید آنچه میکنیم درست بسنجیم و نگذاریم فکر قالبی و اندیشه عاریتی بر اعمال ماحکومت کند . تربیت نسل جوان از مسائلی است که با منافع اساسی و پایدار در اجتماع سروکار دارد. یکی از این افکار قالبی و خطرناک که ممکنست هادی مادرسیاست تربیتی شود ناسیونالیزم آمیخته با تعصب و تنگ نظری است .

یکی از نتایج تنگ نظری و تعصب ملی ممکنست این باشد که بگوئیم علم فقط

باید بزبان فارسی خوانده شود و تدریس شود. پیداست اگر همه متفکران کشور ما شب و روز کار دیگری جز ترجمه کتب و مجلات علمی نداشته باشند باز يك صدم آثار علمی رانمی توانند به فارسی ترجمه کنند. ناچار اگر جوانان مامی خواهند علم بیاموزند باید بزبان علمی جهانی آشنائی کامل داشته باشند. خطر دیگری که ما را تهدید می کند نتیجه دیگر تنگ نظری ملی است، آنست که بگوئیم استادان دانشگاههای ما فقط باید ایرانی باشند. اگر هم بعضی کشورهای پیشرفته چنین مانعی ایجاد کرده باشند، ایجاد چنین مانعی برای کشورهای عقب مانده در حقیقت موجب ادامه عقب ماندگی آنهاست. خارج جانی که در دانشگاههای امریکا درس می دهند بسیار زیادند. در دانشگاه لندن، استاد ریاضی دانشمندی پاکستانی است و مدتی استاد اقتصاد دانشگاه منچستر مردی سیاه پوست از اهالی نیجریه بود و در همه انگلستان استادان خارجی فراوان دارند. وقتی پای علم در میان است باید عالترین اشخاص را از هر کشور که باشند با تکریم فراوان بیاوریم و جوانان خود را به شاگردی پیش آنها بنشانیم.

نخستین قدم در راه اصلاح دانشگاه البته اصلاح دبیرستان است لکن تربیت دبیرستانی ما چنان در مسیر غلط افتاده است که اگر امروز با تمام قوا به اصلاح آن کمر بندیم کار ما سالها بطول خواهد انجامید.

بنابراین تا این کار کرده نشود دانشگاههای ما چه می توانند کرد؟ کاری که می توان کرد آن است که دانشگاههای ما با توجه به احتیاجات کشور دقیقاً معین کنند در هر رشته چند دانشجو باید پذیرند. باید در امتحان ورودی عمومی که باید برای همه دانشگاهها و مؤسسات عالی یکسان باشد، دو برابر عده لازم انتخاب شوند. این عده یکسال در خارج از دانشگاه ولی زیر نظر دانشگاه دوره یکساله را که مهمترین ماده آن زبان خارجی باشد تحصیل کنند. مواد دیگر این دوره یکساله را می توان با توجه به رشته ای که شاگرد می خواهد در دانشگاه بخواند، معین کرد. مثلاً برای دانشکده فنی فیزیک و ریاضی و شیمی برای پزشکی فیزیک و شیمی و طبیعی را می توان در برنامه قرار داد. پس از دوره مقدماتی یکساله باید امتحان دقیق دیگری بعمل آید و سی الی پنجاه

درصد این عده برای دانشگاه پذیرفته شوند. بقیهٔ داوطلبان حق داشته باشند فقط يك سال دورهٔ مقدماتی را تکرار کنند. در این امتحان هردرس، بخصوص زبان خارجی، باید جداگانه در نظر گرفته شود و اگر شاگردی در يك درس مردود شد از آن دوره مردود باشد و مسلماً باید زبان خارجی ضریب بیشتری از دروس دیگر داشته باشد.

اگر دورهٔ مقدماتی بدین صورت پدید آید دیگر لزومی ندارد دورهٔ لیسانس دانشگاه چهار سال باشد. افزایش یکسال به تحصیلات دانشگاهی که در سالهای اخیر صورت گرفت بدون مطالعهٔ کافی بعمل آمد و نتیجه آن شد که همان برنامهٔ سه ساله را مانند خمیر لوانش پزی کشیده‌ایم تا چهار سال راپر کند. و در مواردی نیز بیادمان آمد که «اطلاعات عمومی» شاگردان ضعیف است. مثلاً ناگهان متوجه شدیم دیلمهٔ طبیعی که برای تحصیل روانشناسی به دانشگاه می‌آید حیف بوده است که در دورهٔ طبیعی عربی کم خوانده است یا از «تاریخ تمدن» اطلاع کم دارد. ناچار سال اول او را مجبور می‌کنیم عربی و تاریخ تمدن بخواند! باید از اینگونه اتلاف وقت دانشجو جلوگیری کرد. سیستم تعلیماتی کالج آمریکا نمی‌توان بر تعلیمات متوسطه‌ای پیوند زد که اصول آن از برنامهٔ فرانسوی گرفته شده و فرض اساسی آن این است که شاگرد از کلاس نهم در رشته‌ای متخصص می‌شود. پس از سه سال تخصص صحیح نیست دوباره به یاد «اطلاعات عمومی» بیفتیم و یکسال وقت دانشجو را بدین ترتیب تلف کنیم و مثلاً چند واحد آداب درست راه رفتن و رقص مدرن را هم در برنامه بگذاریم به دلیل آنکه در بعضی نقاط جهان چنین می‌کنند.

در دانشگاههای ما باید دو زبان رسمی وجود داشته باشد زبان فارسی و زبان علمی جهانی. استادان خارجی را در رشته‌هایی که ایرانیان به پایهٔ آنان نمی‌رسند باید با آغوش باز بپذیریم و بگذاریم بزبان علمی جهانی علوم امروز را به جوانان ما بیاموزند. میزان آناتومی و فیزیولوژی که شاگرد پزشکی ما باید بخواند تا بتواند طبیب شود همان میزان است که دانشجوی فرانسوی و انگلیسی باید بخواند. جزوه و کتاب ناقص رفع این نیاز را نمی‌کند. باید در دانشگاههای ما پیوسته با زرسی وجود داشته

باشد و پیوسته ببینیم معلمان همان علم را که در ممالک پیشرفته می آموزند به همان مقدار درس میدهند یا رمل و اصطربلاب و کیمیا بجای ریاضی و فیزیک شیمی درس می دهند .
 دانشجوی دانشگاه باید از سال اول مجلات علمی و فنی جهانی را بزبان خارجی بخواند و از استاد خود توقع داشته باشد و نیز آنها را بخواند . این کار وقتی ممکنست که دانشجویی که وارد دانشگاه می شود احاطه کامل بزبان علمی جهانی داشته باشد . تنها در این صورت است که خود دانشجو می تواند با زرس کار استادش شود و ببیند آنچه به او می آموزد علم است یا شبه علم . تنها در آن صورت است که دانشجویی که دانشگاه های ما را به پایان می رساند خواهد توانست برای ادامه تحصیل به مراکز مهم علمی جهان برود و درست استفاده کند .

در همه این احوال یک نکته را نباید فراموش کنیم - آن اینکه در بهترین صورت تنها عدد معدودی استعداد تحصیل دانشگاهی دارند و توجه به کیفیت و تربیت صحیح عده ای معدود و با استعداد بیشتر به صلاح و صرفه ماست تا باز گذاشتن در دانشگاه و توزیع دیپلم پس از چهار یا شش سال به هر کس که وارد دانشگاه شده است بدون توجه به اینکه چه کرده و چه آموخته است .

پایان سال کهنه - آغاز سال نو

به همه خوانندگان و دوستان و خویشاوندان درود و خوش آمد
 سال نورا می گوید، و تندرستی و کامیابی یکان یکان را از ایزد پاک درخواست
 می کند .